

گونه‌شناسی انعکاس حملات فرقه‌ای علیه شیعه افغانستان در آینه شعر فارسی معاصر

محمد رضا زارع خورمیزی^۱

چکیده

حملات خشونت‌آمیز قومی-سیاسی با رویکرد فرقه‌گرایانه علیه مسلمانان شیعه در افغانستان، از زمان عبدالرحمن خان (حک ۱۲۸۰-۱۲۵۹ ش) شکل سازمان‌یافته به خود گرفت و تا عصر حاضر به انحای مختلف توسط مباشران دولتی یا گروه‌های سیاسی، فرقه‌گرا و وابسته به دولت‌های خارجی انجام شده است. به‌طوریکه هرچند وقت یک بار اخباری مبتنی بر تکرار این رویدادها منتشر می‌شود. سؤال پژوهش این است که این رویدادها در ادبیات منظوم فارسی معاصر چگونه و به چه اشکالی منعکس شده است؟ مقاله حاضر با روش توصیفی تحلیلی در پی پاسخ به سؤال فوق و ارائه تصویر این دسته رویدادهای خاص تاریخی افغانستان در ادبیات فارسی است. یافته‌های این پژوهش با شیوه استقرای منابع ادبی معاصر و تحلیل محتوای اشعار مرتبط، نشان می‌دهد که شعرای کشورهای پنج‌گانه ایران، افغانستان، پاکستان، هندوستان و تاجیکستان، وقوع رویدادهای فرقه‌ای خصوصاً مظالم علیه پیروان مکتب اهل بیت^(ع) را در افغانستان از دیدگاه‌های مختلف به تصویر کشیده‌اند؛ ولی قدر مشترک توصیف این وقایع دردناک با زیرمایه‌های فکری خاص هر شاعر، بیشتر شرح درد بوده است تا راه درمان. به همین دلیل عدّه کمی از شاعران در عین توصیف تراژیک وقایع، کوشیده‌اند به علل و راه‌های برون‌رفت از این مظالم نیز اشاره نمایند.

واژه‌های کلیدی: شیعه افغانستان، شعر معاصر افغانستان، شیعه‌هراسی، رویدادهای فرقه‌ای.

۱. استادیار گروه تاریخ اسلام دانشگاه بین‌المللی اهل بیت^(ع)، khormizi@abu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۵

۱. مقدمه

افغانستان معاصر خصوصاً از زمان نفوذ انگلیسی‌ها در دوره عبدالرحمن‌خان، شاهد رشد کنش‌های فرقه‌ای و مظالم علیه اقلیت‌های قومی و مذهبی بوده است. سادات و مسلمانان شیعه به خصوص مردم هزاره در ۱۳۰ سال گذشته بیشتر از اقلیت‌های قومی و مذهبی دیگر تحت ستم و تبعیض بوده‌اند؛ چراکه برخی فرمانروایان مانند عبدالرحمن‌خان کوشیدند دست این مردم را با نسل‌کشی و کوچاندن اجباری از مصادر سیاست و اقتصاد کشور کوتاه کنند (تیمورخانف، ۱۳۷۲: ۱۱۷-۱۲۱). این تعدی‌ها و تبعیض‌ها، در بیشتر دوران سیاسی معاصر افغانستان به اشکال مختلف ادامه یافت و امروزه همان اقدامات، خود را در قالب عملیات تروریستی نشان می‌دهد. مردم مسلمان شیعه این کشور به سبب محرومیت‌های درازمدت و کوتاه‌بودن دستشان از قدرت سیاسی و اقتصادی در دوره معاصر، بیشتر کوشیده‌اند خود را به کمک دانش و تخصص به مراتب بالا برسانند؛ از این رو نسل جوان شیعه افغانستان به رغم تبعیض‌های موجود، با جهد و تلاش توانستند خود را در نظام علمی، آموزشی و ادبی کشور به برتری نسبی برسانند. این موفقیت‌ها که با محوریت مثلث مسجد، مدرسه و دانشگاه به دست می‌آمد، از چشم جریانات قوم‌گرا و فرقه‌گرا پوشیده نماند. به همین دلیل اگر در گذشته شیعیان افغانستان در خانه و محل سکونتشان هدف حمله امرا و جریانات فرقه‌گرا قرار می‌گرفتند، امروزه به تدریج در مساجد، مدارس و مراکز آموزش عالی نیز مورد عملیات خونین انتحاری و تروریستی فرقه‌ای قرار گرفتند که این حملات در حقیقت واکنش جریانات و گروه‌های فرقه‌گرا در برابر رشد آگاهی و دانایی شیعه‌مذهبان افغانستان بود. البته در مقابل، شاعران و نویسندگان دردمند کوشیدند که عمق این وقایع را با زبان شعر و ادب به تصویر بکشند که این نوشتار، ثبت نمونه‌هایی از این کوشش ماندگار است.

روش نگارش در این تحقیق به این صورت است که نخست اصل رویداد از نظرگاه منابع تاریخی توصیف و ارائه می‌شود. سپس بازتاب آن در اشعار شاعران هم‌عصر و بعد از آن با رجوع به منابع ادبی، موضوع مذاقه و تحلیل قرار می‌گیرد و از میان آن اشعار، تلاش می‌شود نغزترین و اثرگذارترین آن بلافاصله بعد از شرح رویداد آورده شود؛ بنابراین منابع پژوهش به دو دسته تاریخی و ادبی تقسیم می‌شود که در ضمن هر رویداد، منبع یا منابع تاریخی آن ذکر شده و قبل از هر شعر به شاعر و آثار ادبی پردازنده به رویداد پیش‌گفته، اشاره می‌شود.

۲. مهم‌ترین رویدادها و انعکاس آن‌ها در اشعار منتخب

۲-۱. انعکاس نسل‌کشی سادات و مسلمانان شیعه هزاره در دوره عبدالرحمن خان

عبدالرحمان خان، حاکم مورد حمایت انگلیس و معروف به جلاد (حک ۱۲۸۰-۱۳۵۹ ه.ش)، در دوران حاکمیت خود با وضع مالیات‌های سنگین و تحقیر مردم شیعه مناطق مرکزی افغانستان معروف به هزاره‌جات، یک جنگ خونین سه‌ساله را علیه سادات و شیعیان هزاره ساکن آن نواحی آغاز کرد (ارزگانی، بی‌تا: ۱۳۴). رویدادهای مربوط به این جنگ در منابع متعدد نظیر سراج‌التواریخ محمد فیض کاتب هزاره (کاتب، ۱۳۷۰، ج ۳: ۲۳۳ به بعد) و بحرالنفوذ محمد یوسف ریاضی هروی (ریاضی هروی، ۱۳۶۹: ۱۵۶ به بعد) اشاره شده است. مطابق گزارش منابع، عبدالرحمان بعد از شکست‌های متعدد از میرهای هزارستان، برای تحریک مردم و جمع‌آوری سپاه بیشتر، از مفتیان قندهاری خواست که فتوا به قتل شیعیان هزاره بدهند و در اعلامیه خود، زنان، فرزندان و همه دارایی هزاره‌ها را پاداش مهاجمان اعلام کرد (تیمور خانوف، ۱۳۷۲: ۱۴۳). وی سپس دستور قتل و اسارت ساکنان هزاره‌جات - اعم از سادات، میر، روحانی، کربلایی و... را داد (کاتب، ۱۳۷۰، ج ۳: ۵۵۲) و برای آن‌هایی که از

قتل عام جان سالم به در برده بودند، سه گزینه مشخص نمود: گزینه اول این بود که از نو مسلمان شوند؛ یعنی مانند عبدالرحمن خان و هوادارانش ناصبی شوند و برخی مواقع یکی از نشانه‌های پذیرفتن این شرط، دشنام دادن به امام علی^(ع) بود؛ چنان‌که تعدادی از شیعیان را به بهانه استنکاف از دشنام به امام علی^(ع)، جلوی سگ‌های گرسنه انداختند (ارزگانی، بی‌تا: ۱۳۱). گزینه دوم این بود که به حکومت تحت امر او جزیه دهند که شامل شانزده نوع مالیات می‌شد و ناتوانی در پرداخت آن‌ها حتی مردم را مجبور به فروش فرزندانشان می‌کرد (کاتب، ۱۳۷۰، ج ۳: ۲۱۰)؛ گزینه سوم هم این بود که از افغانستان خارج شوند که باعث مهاجرت بخش زیادی از جمعیت افغانستان گردید (موسوی، ۱۳۸۶: ۱۷۵).

در این جنگ داخلی، سرزمین هزارستان، به ویژه مناطق حاصل خیز و مهمی چون ارزگان، شمال قندهار، غور و اطراف آن، به عنوان غنیمت در اختیار پشتون‌های هند، بریتانیا و افغانان کوچ‌رو که در این نبردها شرکت کرده بودند، قرار گرفت (موسوی، ۱۳۸۷: ۱۸۲ و ۱۸۴). همچنین سربازان عبدالرحمان هر جا مقاومتی دیدند، به جان مردم بی‌گناه افتاده، شهرها و روستاها را به آتش کشیدند و مردمانشان را قتل عام کردند و اموالشان را به تاراج بردند. بدین ترتیب ده‌ها هزار نفر کشته شدند که بیشترشان زن و کودک و افراد ازکارافتاده‌ای بودند که توان فرار نداشتند (پولادی، ۱۳۹۰: ۳۸۷ و ۳۸۸). افزون بر این، سربازان عبدالرحمن خان در پی اسارت زنان و کودکان و سوءاستفاده از آنان بودند؛ به همین دلیل دختران زیادی برای اینکه دامانشان آلوده نگردد، دست به خودکشی زدند (ریاضی هروی، ۱۳۲۴: ۲۷۶)؛ برای نمونه، در ولایت ارزگان روستای سنگ‌ده، پس از شکست مقاومت هزاره‌ها در برابر سربازان عبدالرحمن خان، عده‌ای از دختران ارزگانی به رهبری دختری به نام شیرین بیگم اسلحه به دست می‌گیرند و شروع به جنگ و گریز با لشکر عبدالرحمن خان می‌کنند. آن‌ها در فرار از دست مأموران عبدالرحمن، از دامنه کوه بلندی بالا می‌روند و وقتی مأموران عبدالرحمن به

چند قدم‌شیرین و یارانش می‌رسند، گفته می‌شود که آنان، مردن را بر اسیرشدن در دست مردان دشمن ترجیح داده و احتمالاً به دستور شیرین بیگم، خود را از بریدگی کوه پرت کرده یا به صورت طبیعی و تحت فشار حمله، از دره چند صد متری فرومی‌افتند (همان: همان جا). بعد از اتمام جنگ، مردمانی که در محل باقی مانده یا از جاهای دیگر برگشته بودند، جنازه‌های آن‌ها را که گفته می‌شود ۴۷ تن بوده، به پایین دره می‌آورند و در پهنای گردنه دفن می‌کنند. بعدها مردم هزارستان این کوه را «کوه چهل دختران» نامیدند و تا مدت‌ها برای مراسم عقد و عروسی شان بر مزار شیرین و یارانش می‌رفتند و اهالی اجرستان، ارزگان، جاغوری و غزنی نام دخترانشان را شیرین می‌گذاشتند. رویداد ارزگان و شهادت حماسی دختران هزاره، تأثیر قابل توجهی در ادبیات فارسی و گویش هزارگی در افغانستان نهاد و آثار منظوم متعددی در وصف این تراژدی سروده شد؛ از جمله یوسف ریاضی هروی (شاعر متولد هرات و متوفای ۱۳۳۵ ه.ق مشهد) این رویداد را این چنین به تصویر کشیده است:

به قصد غزالان نیکوسیر

چو گرگان شدند از قضا حمله‌ور،

غزالان بر آن کوه بالابلند

به لاهی^۱ سر راهشان گشت بند

ز بیمی که بر طرف دامانشان

مبادا رسد دست نامحرمان

کشیدند افغان به صد شور و شین

بگفتند: فریادرس یا حسین

ز غیرت از آن کوه گردن سریر
 فکندند خود را یکایک به زیر
 بدادند جان و ندادند دست
 که ناید به ناموس آن‌ها شکست
 ... ریاضی به تاریخ گوهر نشان
 چنین زد رقم حال آن مهوشان
 ولیکن شنیدم که جمعی دگر
 ز زن‌های آن مردم نامور،
 چو شیرین معروف با تیغ تیز
 بکشتند خود را از این ننگ نیز
 تأسف به خیل قشون ماند و بس
 طمع می‌نباید به ناموس کس

(ریاضی هروی، ۱۳۲۴: ۲۷۶)

همچنین با مرگ عبدالرحمن خان و روی کار آمدن حبیب‌الله خان (حک ۱۳۱۹-۱۳۳۷) مظالم فرقه‌گرایانه پایان پذیرفت. به طوری که حبیب‌الله به ترغیب افراد طایفه‌گرا به فشار علیه مسلمانان غیر فرقه حنفی در افغانستان ادامه داد و به تخریب بناهای مربوط به بزرگداشت شعائر حسینی پرداخت. یکی از بزرگان شیعه به نام همتیاری خان که صاحب حسینیه‌ای در محله چنداول کابل بود، به دستور حبیب‌الله خان دستگیر شد و حسینیه‌اش را به مسجد تبدیل کردند. بعد از این واقعه، حبیب‌الله به او گفت: «بت‌خانه‌ات را به مسجد تبدیل کردم.» همتیاری خان که در شعر نیز دستی داشت، فی‌البداهه چنین سرود:

ببین شرافت بت خانه مرا ای شاه

که چون خراب شود خانه خدا گردد

این بیت بر حبیب‌الله خان چنان گران آمد که دستور قتل هم‌تباری خان را صادر کرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۷: ۱۶-۸۲).

۲-۲. تصویر مظالم و فرقه‌گرایی دولتی در دوره شاهان بعدی افغانستان

قوم‌گرایی و فرقه‌گرایی دولتی در دوره شاهان بعدی افغانستان نظیر ظاهرشاه نیز ادامه داشت؛ ولی در این دوره، شاعری به میان آمد که شعرش و شخصیتش از رنگی دیگر بود. او علامه شهید سید اسماعیل بلخی (۱۲۹۹-۱۳۴۷) عالم برجسته و مبارز افغانستان بود که علم دین، ذوق ادب و روحیه مبارزه، با هم در او جمع شده بود و اشعارش سرشار از آزادی‌خواهی و ظلم‌ستیزی بود. او با جدیت قصد براندازی نظام ستم‌شاهی را داشت و این اراده، به قیمت چهارده سال زندان (۱۳۲۹-۱۳۴۳) برای او و جمعی از یارانش و نهایتاً شهادت او تمام شد (خامه‌یار، ۱۳۸۹: ۱۵)؛ البته بلخی در زندان بی‌کار ننشست و علاوه بر اقدامات تربیتی و تألیف آثار، چند هزار بیت شعر حماسی سرود (همان: همانجا). شعر بلخی علاوه بر نشان دادن تهوّر شاعر، مشکلات عمده افغانستان آن روز نظیر استبداد، قوم‌گرایی، فرقه‌گرایی و همچنین راه‌حل آن، یعنی قیام و انقلاب را نیز به تصویر می‌کشد. وی در ابیات زیر مظالم حاکمیت قوم‌گرا، فرقه‌گرا و مستبد آن روز را چنین توصیف می‌کند و این‌گونه راه‌حل ارائه می‌دهد:

حاجتی نیست به پرسش که چه نام است اینجا

جهل را مسند و بر فقر مقام است اینجا

علم و فضل و هنر و سعی و تفکر ممنوع

آنچه در شرع حلال است، حرام است اینجا

...فکرِ مجموع در این قافله جز حیرت چیست؟

زان که اندر کف یک فرد زمام است اینجا

... بلخیا! نکبت و ادبار ز سستی پیدا است

چارهٔ این همه یک باره قیام است اینجا

(بلخی، ۱۳۹۷: ۶۱ و ۶۲)

۲-۳. انعکاس مظالم نظام خلقی و متجاوزان شوروی سابق

حملهٔ شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۸ میلادی و روی کار آمدن نظام خلقی، مصیبت دیگری برای افغان‌ها، به‌ویژه شیعیان این کشور بود. در سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۱ م. کمونیست‌ها به مراکز دینی اسلامی اعم از سنی و شیعه هجوم آوردند. آن‌ها مدارس علمی شهرها را تعطیل کرده و مدیران و مدرسانشان را دستگیر و اعدام جمعی کردند؛ ولی در این دوران، بر شیعه ظلم مضاعف شد؛ چراکه علاوه بر فشارها و رفتارهای خشونت‌آمیز معمول که به صورت سنتی انجام می‌گرفت، نظام کمونیستی نیز به صورت سیستماتیک سرکوب شد و قتل عام شیعیان را در برنامهٔ خود قرار داد؛ زیرا آنان را در خط مقدم مبارزه می‌دانست. حملات نظام خلقی علیه مسلمانان شیعهٔ افغانستان، قربانیان زیادی گرفت. از جملهٔ این حملات، کشتار جمعی چنداول (منطقه‌ای در کابل) بود. به این صورت که مردم چنداول که اکثراً هزاره بودند، در دوم و سوم تیر ۱۳۵۸ علیه مظالم حکومت تهرکی قیام کردند که به شدت سرکوب شد. در روزهای بعد نظام خلقی بیش از سه هزار نفر از مردمان هزارهٔ این منطقه را به ظن شرکت در این قیام دستگیر کرد و به صورت جمعی به قتل رسانید (بختیاری، ۱۳۸۵: ۱۹۹).

دربارهٔ این اقدامات خشونت‌بار و ستم‌های مشابه نظام خلقی و متجاوزان شوروی، شعرای زیادی از افغانستان و ایران و پاکستان اشعار نغزی به زبان فارسی سرودند؛ ولی

دردمندانه‌ترین این اشعار را می‌توان در سروده‌های سیدابوطالب مظفری (زاده ۱۳۴۴ در ولسوالی خاص اروزگان) پیدا کرد که قسمت اعظم مجموعه شعری خود را به بیان پایداری و رشادت مردم افغانستان اختصاص داده است. به تعبیری شعر او از قوت فنی و جامعیت موضوعی خوبی برخوردار است. همچنین کوشیده با اشعاری استوار، رویدادهای خونین دوران اشغالگری را با اشاره به ترس از تزویر فرقه‌گرایان به تصویر بکشد (نیسی و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۲۹). شعر زیر نمونه‌ای از این سروده‌هاست:

گر بگیرد امشب از دستم تبرزین مرا
 جشن می‌گیرند فردا روز تدفین مرا
 تکیه بر بازوی مردی باید امشب داد و بس
 جز تفنگ آری که دارد تاب تأمین مرا؟
 من نبودم، آسمان یک‌باره خالی شد ز ماه
 کم‌کمک زین کهکشانشان چیدند پروین مرا
 ترسِ سر، چندی است دارد سربه‌راهم می‌کند
 بشکن ای سنگ اجل خوف بلورین مرا
 فصل تزویر است و چاه نابرا در پیش رو
 کو فرامرزی که گیرد از عدو کین مرا؟
 (مظفری، ۱۳۷۲: ۵۷)

۴-۲. تصویر رویدادهای مربوط به جنگ داخلی

پس از سقوط نظام خلقی، جنگ‌های خانمان سوز داخلی بین سران مجاهد سابق برای به دست گرفتن سهم بیشتری از قدرت، آغاز شد. این بار نیز مسلمانان شیعه

در افغانستان بیشتر از دیگران هدف حملات فرقه‌گرایانه جنگ سالاران داخلی قرار گرفتند. این جنگ سالاران یک روز پای میز مذاکره می‌نشستند و روز دیگر، به کشتار مردم بی‌گناه می‌پرداختند. از جمله فجایع مشهور فرقه‌گرایانه در دوران جنگ‌های داخلی، فاجعه حمله به غیرنظامیان محله افشار کابل در ۲۲-۲۱ بهمن ۱۳۷۱ بود. در این حملات، شورای نظار شامل جمعیت اسلامی ربانی، اتحاد اسلامی سیاف و برخی گروه‌های دیگر با حمله به این منطقه و بیرون‌راندن مدافعان حزب وحدت اسلامی، کشتار وسیعی علیه غیرنظامیان شیعه ساکن در محله افشار به راه انداختند (موسوی، ۱۳۸۷: ۲۵۸ و ۲۵۹). و برخی از فرماندهان میانی خط مقدم حزب وحدت، با تبنای و توافق با مسعود و سیاف، از دفاع و مقاومت خودداری کرده و با خالی کردن سنگرهای خود، آن منطقه را بی‌دفاع کردند (پروژه عدالت برای افغانستان، ۲۰۰۵: ۷۱-۷۷). وقایع اسف‌بار جنگ‌های داخلی بین مجاهدین سابق و اینکه یک روز سران مجاهدین با یکدیگر مذاکره می‌کردند و روز دیگر، به مردم بی‌دفاع یورش می‌بردند، دست‌مایه اعتراضی برخی شعرا نظیر عبدالسمیع حامد (زاده ۱۳۴۸ بدخشان افغانستان) شد که چنین بسراید:

دو رهبر خفته بر روی دو بستر

دو عسکر خسته در بین دو سنگر

دو رهبر پشت میز صلح، خندان

دو بیرق بر سر گور دو عسکر

(حامد، ۱۳۹۹: ۸)

۲-۵. اواخر سال ۱۳۷۲ گروهی از طلاب دیوبندی و سلفی هوادار القاعده با نام

طالبانبا حمایت سازمان‌های اطلاعاتی پاکستان، عربستان سعودی، آمریکا و انگلیس، وارد عرصه جنگ‌های داخلی افغانستان شدند. آن‌ها در شهریور ۱۳۷۵ کابل را تصرف کرده و به قتل عام مخالفان خود پرداختند. طالبان سپس به کشتار جمعی و نسل‌کشی فرقه‌ای در شهرهای مزار شریف، میمنه، شبرغان و... روی آوردند (درباره طالبان رک: پهلوان، ۱۹۹۹). درخصوص جهالت، جنایت‌گری و اقدامات ضدانسانی و فرقه‌گرایانه طالبان، اشعار زیادی سروده شده و می‌شود که به یک نمونه از آن‌ها در شعر شاعر ایرانی، عبدالعلی ادیب برومند (۱۳۰۳ - ۱۳۹۵) اشاره می‌کنیم:

بیزارم از زمانه و از جان خویشان

وز روزگار بی‌سروسامان خویشان

تابم ربود و حوصله اخبار فتنه‌خیز

دلخوش نیم ز نکبت دوران خویشان

کشتار گشت خوی بشردوستی ز من

از بس که کشت آدمی اخوان خویشان

دوری ز دور خیره‌سرفتنه جو رواست

تا وا رهد دل از غم پنهان خویشان

هر گه که سر ز خواب برآریم بشنویم

کشتند و گشته گشته به‌دستان خویشان

خود را کشتند تا که گروهی دگر کشتند

کوشند در تجلی ایمان خویشان

لعنت بر این حمیت و ایمان کشته‌خوار

کاین گونه گسترده‌جنان خوان خویشان

راه بهشت نیست چنین کوره‌راه شوم

در دوزخ است تخلیه جان خویشتن...

(برومند، ۱۴۰۰)

اعضای طالبان در ادامه اقدامات غیرانسانی خود، عبدالعلی مزاری، رهبر حزب وحدت اسلامی (نماینده هزاره‌ها) و همراهانش را که برای مذاکرات صلح نزد آن‌ها رفته بودند، شکنجه کردند و به شهادت رسانیدند. این اقدام فرقه‌گرایانه و ناجوانمردانه به نفرت جامعه افغانستان از طالبان افزود و مزاری را تبدیل به شهید و قهرمان ملی نمود (رک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۴). درباره مزاری و همراهانش اشعاری زیادی سروده شد که بخش درخور توجهی از آن‌ها در کتاب‌هایی نظیر تبر و باغ گل سرخ و مجموعه در سوگ خورشید به چاپ رسیده است. در این خصوص، ابیاتی از مثنوی بلند بشیر بختیاری (زاده ۱۹۷۱، جاغوری) شاعر افغانستانی معاصر از کتاب تبر و باغ گل سرخ نقل می‌شود:

تا فلق سر زد دوباره شام شد

پرچم سبز پدر خون‌فام شد

خاک بر سر کن برادر! کوه کوه

رفت از کف سال‌های پرشکوه

این چمن را سرونازی بود و رفت

ایل ما را سرفرازی بود و رفت

با تو می‌شد از رهایی یاد کرد

این خراب‌آباد را آباد کرد

بی تو باید با صدای بی‌نقاب

مویه کرد اندر مزار آفتاب

سید و سالار ما، یادت بخیر!

میر و پرچم‌دار ما، یادت بخیر!

ای شهید، ابن شهید، ای نامدار!

ای تو آغاز و سرانجام بهار،

رفتی اما فصل رفتن زود بود

گه نه گاهی نیت بدرود بود

از پیامت راه وحدت باز شد

فصل مرگ بردگی آغاز شد

وحدت راه پدر پاینده باد

رهروان راه «بابه» زنده باد!

(سعیدی، ۱۳۸۸: ۷)

۲-۶. ارائه تصویر ادبی از تبعیض قومیتی علیه هزاره‌ها

تبعیض همه‌جانبه قومی و مذهبی علیه هزاره‌ها، دستمایه شاعران فارسی‌زبان از گذشته تاکنون بوده است و اگر بخواهیم اشعار به زبان‌های مختلف را در اینباره جمع‌آوری کنیم، مجموعه‌های متعددی خواهد شد. از جمله کامران میرهزار (متولد ۱۹۷۶) شاعر افغانی نروژی هزاره که از وی تاکنون چند مجموعه شعر منتشر شده است، در سال ۲۰۱۳ میلادی کار گروهی را همراه با شاعران کشورهای مختلف در حمایت از حقوق مردم هزاره که در کشورهای پاکستان و افغانستان به صورت سیستماتیک کشتار می‌شوند، روی دست گرفت. این گروه از شاعران، در سال ۲۰۱۳ نامه سرگشاده‌ای در حمایت از مردم هزاره، خطاب به رهبران سیاسی جهان منتشر کردند. همچنین در سال ۲۰۱۴ میلادی، کتاب شعر ۱۲۵ شاعر از ۶۸ کشور جهان برای

مردم هزاره، با ویرایش کامران میرهزار، در آمریکا به چاپ رسید و به زبان‌های مختلف ترجمه شد (جویا، ۱۳۹۲).

علاوه بر این، در اشعار شاعران فارسی‌زبان معاصر، مظلومیت هزاره‌ها به انحاء مختلف به تصویر کشیده شده است که در این‌باره به یک شعر از رحمت‌الله بیژن پورآبادی، شاعر و سیاست‌مدار معاصر افغانستانی بسنده می‌کنیم:

حروف نام تو یعنی هزاره ممنوع است
 و در تحسب خصم این شماره ممنوع است
 کنار جاده نوشتند کاین گذر بند است
 عبور هرچه هزار و هزاره ممنوع است
 چه روزگار غریبی شد و چه رسم بدی
 که جز به مرگ تو راه چاره ممنوع است
 چگونه زنده بمانی که حرف حق گفتی؟
 به هر کرانه چو هستی گذاره ممنوع است
 به نام تیره تو را با دم تبر کشتند
 که در نجابت شهر این قواره ممنوع است
 هزار نسبت و نام دگر به تو دادند
 و نیز گفته شد اینکه: کفاره ممنوع است
 هزار را عدد نحس گفته دار زدند
 حروف نام تو یعنی هزاره ممنوع است

(بیژن پور، ۱۳۹۴: ۱۴۴)

همچنین نجیب بارور (زاده ۱۳۶۴ در کابل) سراینده افغانستانی که درباره تبعیض قومیتی علیه هزاره‌ها چنین سروده است:

تا از گلوی سینه ما درد پاره است
 نام شکوهمند عدالت «هزاره» است
 از جنس آرش است کمان شجاعتش
 قومی که از شهادت رستم عصاره است
 تاراه، گام، جاده، سفر هست... می‌رویم
 تاریخ را شکستن و عزم دوباره است
 از شب مترس، هم‌وطنم بیشتر بر آی
 اینک زمین که داعیه دار ستاره است
 موجیم و سرکشیم و سرودیم و آشتی
 ما را که عار از سکنای کناره است
 ای خواهرم که خون تو شمشیر را شکست
 تا نام توست در دل ما یادواره است
 آن گردن نداشته‌ات را بلند گیر!
 وقتی به گوش رهبرمان گوشواره است
 در پشت «ارگ» با قلم خون نوشته‌ایم
 نام شکوهمند عدالت «هزاره» است

(بارور، ۱۴۰۱)

۲-۷. انعکاس جنایات و حملات انتحاری فرقه‌گرایانه علیه غیرنظامیان

طالبان بعد از اتحاد با گروه تروریستی القاعده و حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱، مورد غضب آمریکا و متحدانش قرار گرفت و با حمله آن‌ها حکومت طالبانی نخستین برچیده شد؛ ولی آنان نزدیک به بیست سال به حملات انتحاری و جنگ داخلی در افغانستان ادامه دادند تا مجدداً قدرت را به دست بگیرند. این انفجارها بیشترین تلفات را به مردم غیرنظامی، خصوصاً مسلمانان شیعه افغانستان وارد می‌کرد و هراس و وحشت جامعه را فرامی‌گرفت. درباره این وقایع اسف‌بار در جامعه افغانستان، اشعار فراوانی به زبان فارسی سروده شده که به این سروده از استاد محمدکاظم کاظمی (شاعر و نویسنده پرآوازه افغانستانی زاده ۱۳۴۶، هرات) بسنده می‌کنیم:

حلق سرود پاره، لب‌های خنده در گور

تنبور و نی در آتش، چنگ و سَرَنده^۱ در گور

این شهر بی‌تنفس لَت خورده چه قومی است؟

یک سو ستاره زخمی، یک سو پرنده در گور

دیگر کجا توان بود، وقتی که می‌خرامد

مار گزنده بر خاک، مور خورنده در گور

گفتی که جهل جانکاه پوسیده قرون شد

بوجهل و بوله‌ب‌ها گشتند گنده^۲ در گور

اینک ببین هُبل را، بُت‌های کور و شَل را

مردان تیغ بر کف، زن‌های زنده در گور

۱. سَرَنده: نام سازی است در افغانستان.

۲. گنده: گندیده، پوسیده.

جبریل اگر بیاید از آسمان هفتم
می‌افکنندش این قوم، با بالِ کنده در گور

(کاظمی، ۱۳۹۹)

وی در ادامه به فرقه‌گرایان و تکفیرکنندگان چنین می‌تازد و می‌سراید:

گفتند: «گل مرویید، این حکم پادشاه است»

چشم و چراغ بودن، روشن‌ترین گناه است

حدّ شکوفه تکفیر، حکم بنفشه زنجیر

سهم سپیده تبعید، جای ستاره چاره است

آواز پای کوکب در کوچه‌ها نیچد

در دست شحنه شلاق همواره روبه‌راه است

مغز عَلم به دوشان تقدیم مار بادا!

وقتی که کله‌ها را خالی شدن کلاه است

صابون ماه و خورشید صد بار بر تنش خورد

اما چه می‌توان کرد؟ شب همچنان سیاه است

ناچار گل مرویید، از نور و نی مگویید

وقتی به شهر کوران، یک چشمه پادشاه است

شهری که این چنین است، بی‌شهریار بادا!

یعنی که شهریارش رقصانِ دار بادا!

تا ردّ پای نااهل در کوچه آشکار است

سنگ آذرخش بادا، چوب اژدها بادا!

قومی که خارِ وحشت بر کوی و برگذر کاشت

در کوره‌های دوزخ آتش‌بیار بادا!

حتی اگر اذانی از حلقشان برآید

بانگ کلاغ بادا، صوت حمار بادا!

گفتند: «سر بزدید» گفتیم: «سر نهادیم»

گفتند: «لب ببندید» گفتیم: «عار بادا»

با پتک اگر نکوبیم بر کله‌های خالی

مغز علم به دوشان تقدیم مار بادا!

(همان، همان جا)

۲-۸. تصویر حملات تروریستی به هزاره‌ها در خارج از افغانستان به اسم مذهب

حملات تروریستی به هزاره‌های شیعه‌مذهب منحصر به افغانستان نبود؛ بلکه این اقدامات تروریستی و ترورهای هدفمند در کویت، پاکستان نیز علیه هزاره‌های بومی این شهر به صورت حمله به کارگران معدن، مجتمع‌های آموزشی و ورزشی، بازار و... به بهانه‌های مذهبی و فرقه‌ای به صورت گسترده‌ای انجام شد (زارع خورمیزی، ۱۳۹۵: ۵۶۷). ترورهای هدفمند هزاره‌ها در کویت در دو دهه اول قرن ۲۱ میلادی، به اوج رسید؛ به طوریکه علاوه بر قربانیان حملات تروریستی و انتحاری، بیش از هشتصد تن از فعالان سیاسی، حقوقدانان، تاجران و فعالان مدنی هزاره‌ها در کویت ترور شدند (نادری، ۲۰۱۸). انعکاس قتل عام شیعیان هزاره به بهانه‌های مذهبی در شعر علی مدد رضوانی، شاعر نامدار افغانستانی مقیم ایران (متولد غزنی ۱۳۵۷)، این طور به تصویر کشیده شده است:

بهانه شد بهشت تو برای قتل عام من

به داد من نمی‌رسی خدای قتل عام من

بهشت را نخواستم، در بهشت را ببند
اگر بهشت می‌شود بهای قتل‌عام من
نمی‌رسد گمان کنم به گوش مهربان تو
گریو تلخ مخته در رثای قتل‌عام من
تو هم سکوت کرده‌ای، شبیه بندگان خود
چرا نمی‌رسد به کس صدای قتل‌عام من
نه، کفر گفته‌ام ببخش خدای خوب و مهربان
خدای داغ‌دیده در عزای قتل‌عام من
به طالب بهشت خود بگو که قهر می‌کنی
جهنم تو می‌شود جزای قتل‌عام من
(رضوانی، ۱۳۹۱)

درباره رنج‌های قوم هزاره و بی‌عملی سیاستمداران، شاعر دیگری به نام عزیز فیاض (شاعر و نویسنده هزاره، زاده ۱۳۴۹ - مالستان - غزنی) چنین سروده است:

جاری است قتل و خون‌بی‌هیچ فاصله
جاری است درد و غم در بطن قافله
هرکس به میل خود بر مالگد زند
ماییم عمرها از درد، حامله
چوکی^۱ نشستگان کاری نمی‌کنند
در طول عمرشان غیر از معامله

بازی‌کنان همه مست از مقابله

در خاطرات توپ زخم است و آبله

(فیاض، ۲۰۱۲)

۲-۹. انعکاس مظالم کوچی‌ها علیه هزاره‌ها

کوچی‌های افغانستان اغلب از پشتون‌های غل‌زایی هستند که به صورت کوچ‌نشین زندگی می‌کنند و جمعیت آن‌ها حدود یک و نیم میلیون نفر یعنی کمتر از ۵ درصد کل جمعیت این کشور برآورد شده است. شیوه زندگی کوچی‌ها باعث شده تا نرخ بی‌سوادی و گرایش به جنگ‌سالاری در میان آن‌ها شایع باشد. کوچی‌ها توسط عبدالرحمان خان، به سمت هزاره‌جات سوق داده شدند (کاتب، ۱۳۷۰، ج ۳: ۲۳۳ به بعد) و هرساله با فرارسیدن بهار، کشتزارها و خانه‌های مردم هزاره را چپاول می‌کنند. آنان در زمان معاصر از مهم‌ترین حامیان حکومت طالبان بوده و هستند؛ چراکه طالبان همانند عبدالرحمان خان به کوچی‌ها جهت غصب زمین‌های هزاره‌ها آزادی عمل دادند (دولت‌آبادی، ۱۳۸۵). دولت‌های مستقر در کابل تاکنون در مقابله با حملات کوچی‌ها به هزاره‌جات، از خود ناتوانی نشان داده‌اند. جنبه فرقه‌ای حملات خونین کوچی‌ها به مردم هزاره از گذشته تا به حال بسیار پررنگ بوده است. در زمان معاصر پژوهش درباره مردم‌شناسی کوچی‌ها و علل منازعات آن‌ها با یکجانشینان، یکی از موضوعات مورد علاقه جامعه‌شناسان و کارشناسان سازمان ملل به شمار می‌رفت (گیوستوزی، ۱۳۹۶). شرح فجایع کوچی‌ها علیه هزاره‌ها در شعر آب و گندم اثر سید مهدی موسوی، شاعر معاصر افغانستانی این‌طور منعکس شده است:

اگر که خوشه گندم و آب دیدی بگو

چه خواب دیدی شکوفه، چه خواب دیدی؟ بگو

بگو که جوی نخشکیده، گاوها چاق است

غذای خواهرکم باز، نان و قیماق است

بگو «ستاره» و «سارا» هنوز همبازی است

پدر ز حاصل امسال باز هم راضی است

تو خواب دیدی دو گندم ز غله کم شده بود؟

و پارسال شد، امسال باز هم شده بود؟

و خواب دیدی که کوچ است - کوچ - کوچی‌ها؟

دوباره دود و آتش و دانه پوچی‌ها؟

دوباره سیب ز دست برادرت گم شد؟

شبی که کشت پدر خشک شد و هیزم شد؟

دوباره هفت شتر، دشت خشک بسته به ساق؟

و خواب خشکی نیل، گاوهای لاغر و چاق؟

نگو که آتش پیرار و پارا شعله‌ور است

و قریه باز خراب و فرشته در بدر است

نگو که رمه ما با شبان خود گم شد

تفنگ آمد و ده رفت، مال مردم شد

(موسوی، ۲۰۱۲)

۱. پیرارسال. دوسال پیش.

۲. پارسال. یک سال پیش.

۲-۱۰. تصویر حملات تروریستی فرقه‌ای به جنبش روشنائی و تبسم

جنبش روشنائی جریان اعتراضی شیعیان هزاره افغانستان در واکنش به تصمیم دولت سابق افغانستان، به ریاست محمداشرف غنی، برای حذف ولایت‌های بامیان و وردک از مسیر انتقال برق وارداتی در اردیبهشت ۱۳۹۵ بود. این تصمیم برخلاف نتایج ارزیابی و پیشنهاد مجری خارجی این طرح گرفته شد. جنبش روشنائی توانست تظاهراتی در شهرهای بزرگ افغانستان و نیز در برخی شهرهای اروپایی و استرالیا به راه اندازد. سران جریان روشنائی، هدف خود را رفع تبعیض حکومت علیه هزاره‌ها اعلام کردند و گفتند که دولت وقت افغانستان در مذاکرات خود با آنان، از تصمیم خود برنگشت.

راهپیمایی اعتراضی جنبش روشنائی در دوم مرداد ۱۳۹۵ در کابل، بر اثر دو انفجار تروریستی، بیش از هشتاد کشته و دویست زخمی بر جای گذاشت. پیکر بیشتر قربانیان این حمله، روی یک تپه در غرب کابل، نزدیک شهرک امید سبز دفن شد و به تپه شهدای جنبش روشنائی مشهور گشت. همچنین قطعات بدن افراد گمنام نیز در مصلى شهید مزاری به خاک سپرده شد. این واقعه موضوع محکومیت بسیاری از نهادها و افراد بین‌المللی قرار گرفت. وزارت خارجه آمریکا و یوناما، نمایندگی سازمان ملل در افغانستان، آن را حمله علیه افراد یک مذهب و قوم خاص دانست. دو اثر شعری در مورد جنبش روشنائی تاکنون به چاپ رسیده است:

۱. مجموعه شعر شهیدان روشنائی، با ویرایش دکتر حفیظ شریعتی سحر و به کوشش علی یعقوبی چاپ کابل، انتشارات امیری.

۲. کتاب فریاد روشنائی از محمد بشیر رحیمی و محمد حسین فیاض، چاپ کانادا
(151239/af.shafaqna.com/FA).

از میان این شاعران، عاطفه جعفری (متولد سال ۱۳۶۹ در مشهد مقدس) دردمندانه

تراژدی روز دوم مرداد ۱۳۹۵ و حمله انتحاری به جنبش روشنائی را چنین روایت کرد:

یک کوه درد با تو برابر نمی‌شود
 آری، بخند، زخم تو بهتر نمی‌شود
 از روزگار تلخ خودت شکوه کن، وطن
 هرگز نترس، گوش فلک کر نمی‌شود
 تاریخ، باز مرثیه‌ات را مرور کرد
 با روضه تو، چشم کسی تر نمی‌شود
 وقتی جهان به پیش دو چشم تو تار شد
 کابل دوباره آینه‌ای از غبار شد
 این روزها نمی‌رود از یاد دهمزنگ
 لعنت به زخم دوم مرداد دهمزنگ
 در راه روشنائی شب‌های بامیان
 خاموش می‌شوند چرا این ستارگان؟
 ... من عهد می‌کنم که بیایم به کشورم
 یک روز می‌رسد که در آغوش مادرم
 ... آن روز ناله کن به زبان دَرِ خود
 آرام گریه کن به تَی چادری خود

(جعفری، ۱۳۹۵)

همچنین در آبان ۱۳۹۴ هفت عضو یک خانواده شیعه هزاره توسط داعش در ولایت زابل اسیر شده و پس از مدتی، سربریده شدند. هزاره‌ها دولت را متهم به قصور در این

قضیه کردند. مردم تشییع جنازه آنان را در هجده آذر در کابل، به بزرگ‌ترین راهپیمایی تاریخ افغانستان تبدیل کردند و تا اشغال اداره امور ریاست جمهوری نیز پیش رفتند. این تظاهرات درحقیقت بزرگ‌ترین حرکت دادخواهی مردمی در این کشور بود که به جنبش «تبسم»، نام دختر قربانی این خانواده، معروف گشت. جنبش روشنایی و جنبش تبسم به تدریج در افغانستان به دو حرکت نافرمانی مدنی هزاره‌ها برای رسیدن به حقوق تضییع‌شده خود تبدیل گردید. در شب شعر تبسم نیز که در سوگ این دختر مظلوم هزاره به تاریخ ۱۲ دی ۱۳۹۴ در تهران برگزار شد، شاعران اشعار خود را ارائه کردند. بخشی از شعر محمدحسین فیاض، شاعر معاصر هزاره درباره تبسم به قرار زیر است:

...کودک میان دست دو جلاد بال زد

هق‌هق‌کنان کشید «خدا»ی بریده را

مردی از آن گرفت و به دنیا روان نمود

عکس همیشه خونی‌نای بریده را

اینک تمام پنجره‌ها چشم دوختند

تا ما کجا بریم نوای بریده را

(فیاض، ۱۳۹۴)

برخی شاعران نیز با بهره‌گیری از مفاهیم مهدویت، از سر بریدن این دختر خردسال توسط تکفیری‌ها به امام منتظر، حضرت مهدی^(ع) شکوه نمودند. شعر زیر در سوگ شکریه تبسم توسط رضا واثق (شاعر افغانستانی اهل جاغوری) خطاب به منجی بشریت سروده شده است:

آتش! سخن بگو که به کابل چه موسم است

پژمرد گل ولی چه خبر از «تبسم» است

گویند که «شکریه» به سلام تو می‌رسد
 آن شیفته سلام و «کلام» تو می‌رسد
 ... «شکریه» در حضور شما می‌رسد ضرور
 هرچند که گشته غرق به خون سرو پرغرور
 وی می‌رسد، نهاده «سرش» را به روی دست
 اما کسی نگفت «چه سان» در «کجا» نشست
 وی می‌رسد ز حومه «زابل» به دیدنت
 از جاده‌های «سرخ» به «کابل» به دیدنت
 «شکریه» می‌رسد که بگوید برای «تو»
 من می‌روم و خون من و ما، «فدای» تو
 من می‌روم و «شکریه‌ها» جاودانه باد
 نای و نوای «واثق» من، عاشقانه باد!

(واثق، ۱۳۹۴)

۲-۱۱. روایت حملات تروریستی علیه زایشگاه‌ها و کشتار نوزادان و کودکان

گروه‌های تکفیری در دو دهه اول قرن ۲۱ میلادی هیچ‌گاه از حملات خونین فرقه‌ای دست برنداشتند. این حملات محدود به زمان، مکان و طبقه سنی خاصی نبود. به طور مثال، تروریست‌های یکی از این جریان‌های تکفیری در ماه مبارک رمضان ۱۳۹۹، یکسری حملات تروریستی همزمان را با سلاح‌های سبک و سنگین به مساجد، بیمارستان‌ها، زایشگاه‌ها و مراسم تشییع جنازه صورت دادند. آن‌ها در یک زایشگاه منطقه شیعه‌نشین غرب کابل، با شلیک به زنان باردار و نوزادان، شماری از آن‌ها را کشته و تعدادی را هم زخمی کردند. تصاویر منتشرشده نشان می‌داد کودکان تازه

متولد شده، با مادران خود مورد اصابت گلوله قرار گرفته‌اند و از بیمارستان با پتوهای خونین توسط سربازان پلیس به بیرون کشیده می‌شوند. به ادعای سازمان پزشکان بدون مرز، زنان و نوزادان به صورت سیستماتیک هدف حمله قرار گرفتند. در آن تاریخ گروه طالبان به درخواست دولت افغانستان برای آتش بس در ماه رمضان، جواب رد داده و گفته بود که جهاد در این ماه ثواب بیشتری دارد (سایت خبری تابناک، ۱۳۹۹). افزون بر این، تعداد قابل توجهی از کودکان افغان در حملات هوایی ناتو به مدارس، بیمارستان‌ها و مناطق مسکونی در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ کشته شدند (سایت خبرگزاری فارسی، ۱۳۹۲).

نظامیان غربی نیز که در این سال‌ها در افغانستان مستقر بودند، بارها به کشتار کودکان افغان اعتراف کردند؛ چراکه آنان اجازه داشتند به هر شیء یا شخص مشکوک ولو کودک، شلیک کنند. فرماندهان آن‌ها نیز اعلام کردند که اگر تحقیقاتی هم در این زمینه منتشر شود، ما از شما محافظت می‌کنیم؛ زیرا شما زندگی خود را در معرض خطر قرار داده‌اید (سایت خبرگزاری تسنیم، ۱۴۰۱).

کشتار نوزادان و کودکان توسط نظامیان خارجی و جریان‌ات تکفیری، بر ادبیات منظوم فارسی در افغانستان، تأثیر عمیقی گذاشت. تا جایی که علاوه بر خلق آثار متعددی به صورت شعر کلاسیک و نو، باعث روی آوردن ادبیات کودک و شعر کودکانه به تصویر کردن این وقایع گردید. شعر زیر از دکتر رازق روئین می‌تواند نمونه‌ای از این ادبیات باشد:

پروانه‌ها پروانه‌ها

پروانه‌های خوش‌نما،

پروازتان بس دلنشین

بر آسمان و بر زمین

کالای خوشرنگ شما

رقص شما، جنگ شما

روی گل و روی چمن

روی علف‌های دمن

مستانه بال و پر زدید

بر روی من پرپر زدید ...

(روئین، ۲۰۱۶)

سید ابوالفضل مبارز، دیگر شاعر افغانستانی (متولد دی ۱۳۶۸ در مشهد)، از زبان یک کودک به قاتل خود می‌گوید:

خسته روزگار ناآرام، من همانم که جان نمی‌خواهد

کشتم انتخاب سختی نیست، زدم امتحان نمی‌خواهد

لبی از خون حنجرم تر کن تا کمی تازه‌تر شود نفست

بعد بنشین و قصه کن با من، گرچه این آسمان نمی‌خواهد

قصه کن از تحمل وطنم، از لب بی‌تمایل وطنم

آخرین شاخه گل وطنم، وطنی که جوان نمی‌خواهد

وطن من کجای دنیایی؟ همه با شعر متحد شده‌اند!

واقعاً بعد از این چه باید کرد؟ در دهاتی که خان نمی‌خواهد

در دهاتی که دیگر از امروز، سر تعظیمش از تن افتاده

در دلش شوق زندگی دارد، نان بماند، دهان نمی‌خواهد

کشورم! از شکستن عاصی باش، حرف خود را بزن ولو با سنگ

مطمئن باش بعد ازین احدی، شهر بی قهرمان نمی خواهد

ما اگرچه که سوگوار خودیم، داغداریم و بی قرار خودیم

خودمان عاقلیم و می فهمیم بعد ازین دیگران نمی خواهد

(مبارز، ۱۳۹۶).

۲-۱۲. انعکاس حملات تروریستی علیه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی

مجموعه شعری: «جان پدر کجاستی؟» با محوریت حوادث تروریستی به دانشگاه کابل در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۹۹ و مؤسسه کوثر دانش در ۳ آبان ۱۳۹۹ است. داستان این سروده‌ها به این صورت بود که: پدری دخترش در دانشگاه کابل تحصیل می‌کند و با شنیدن خبر حمله انتحاری به این دانشگاه، آتشی در جانش می‌افتد و پس از ۱۴۲ بار تماس بی پاسخ با فرزندش، دنیا بر سرش خراب می‌شود و از سر استیصال، جمله‌ای را به گوشی دخترش پیامک می‌کند و آن جمله این است: «جان پدر کجاستی؟» جمله به ظاهر پرسشی است؛ اما جوابی در کار نیست؛ چون مخاطب او به شهادت رسیده است. در این جمله فشرده و آهنگین، عشق و درماندگی و عاطفه پدری نمایان می‌شود که در انتظار فرزندش می‌سوزد و این، همان تعریفی است که از شعر سراغ داریم. این حملات تروریستی به دانشجویان و این جمله آهنگین پدرانه، واقعه‌ای غم‌انگیز و خون‌بار بود که به ناگاه شور و انگیزه همدلی میان فارسی‌زبانان جهان به‌ویژه ایرانیان و افغانستانی‌ها را بالا برد و به موجی ادبی تبدیل شد. از این نیم‌مصراع پدرانه ۳۵۰ اثر شعری فاخر به زبان فارسی به وجود آمد که ۱۱۵ اثر آن با همکاری خانه ادبیات افغانستان و مؤسسه فرهنگی درّ دری توسط زهرا حسین‌زاده گردآوری شد و در انتشارات سوره مهر به چاپ رسید. در این مجموعه از عبدالرحیم سعیدی راد (متولد ۱۳۴۶ دزفول) چنین می‌خوانیم:

کابل مهربان من! جان پدر کجاستی؟

دخترک جوان من! جان پدر کجاستی؟

زنگ زدم به گوشی ات، آه از این خموشی ات

روح من و روان من! جان پدر کجاستی؟

خانه خراب گشته‌ام، نقش بر آب گشته‌ام

ای مه آسمان من! جان پدر کجاستی؟

موج ز خود رسته منم، قایق بشکسته منم

ساحل بی‌کران من! جان پدر کجاستی؟

شام من و پگاه تو، چیست مگر گناه تو؟

آه از امتحان من! جان پدر کجاستی؟

وای از این دام بلا، داغ تو می‌کشد مرا

کابل قهرمان من! جان پدر کجاستی؟

بین من و باد خزان، حرف تو آمد به میان

ای گل در خزان من! جان پدر کجاستی؟

(سعیدی راد، ۱۳۹۹)

محمد رضا وحیدزاده (متولد ۱۳۶۴) نیز چنین سرود:

زنگ زدم هزار بار، جان پدر کجاستی؟

باشه عزیز! برنदार، جان پدر کجاستی؟

جان به لبم رسیده و بغض امان نمی‌دهد

حرمت من نگاه دار، جان پدر کجاستی؟

گفت کسی: شنیده‌ای این خبر عجیب را؟

با خبرش مرا چه کار؟ جان پدر کجاستی؟

خبر رسیده لشکری به دشت غنچه تاخته

تو را چه کار با سوار؟ جان پدر کجاستی؟

داغ هزار لاله است در دل این خاک غریب

بخوان، بخوان، بخوان هزار! جان پدر کجاستی؟

(وحیدزاده، ۱۳۹۲)

و علیرضا قزوه (زاده بهمن ۱۳۴۲ گرمسار) شاعر نام‌آشنای ایرانی، چنین دردمندانه می‌سراید:

جرم تو چیست نازنین؟ صدق و صفا و راستی

ای که تو از خدای خود غیر خدا نخواستی

ای به فدای خنده زخمی و دلشکسته‌ات

شکر خدا که همچنان سرخوشی و به پاستی

کابل زخم خورده‌ام! وقت برای گریه نیست

گریه با تبسمی، گم شده در خداستی

کابل جان خسته‌ام! شأنه ما پناه تو

چشم و زبان پارسی! نور دو چشم ماستی

کابل جان چه می‌کشی؟ از دست حرامیان

کابل بی‌پناه من! قبله عشق و راستی!

دختر شعر فارسی! کابل من! چه می‌کنی؟

حرف بزن عزیز من! «جان پدر! کجاستی؟»

(قزوه، ۱۳۹۲)

۲-۱۳. تصویر حملات تروریستی به مدارس خصوصاً مدارس دخترانه

حمله به مدرسه دخترانه سیدالشهدای کابل، رویدادی تروریستی علیه شیعیان هزاره در منطقه دشت برچی کابل، پایتخت افغانستان بود که دل هر انسانی را به درد آورد. این واقعه در ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۰، برابر با ۲۵ رمضان ۱۴۴۲ ه.ق (۲۶ رمضان در افغانستان) هنگام خروج دانش‌آموزان از مدرسه سیدالشهداء به وقوع پیوست. در این حادثه ابتدا یک خودروی بمب‌گذاری شده و پس از آن، دومین جای‌گذاری شده، در جلوی مدرسه منفجر شد. بر اثر این حمله، ۸۵ نفر شهید و ۱۴۷ نفر زخمی شدند. اکثر قربانیان و مجروحان، دانش‌آموزان دختر بودند. خانواده‌های قربانیان این انفجار، به جای تدارک ملزومات عید فطر پیش رو، در قبرستانی در دامنه کوه «چهل دختران» گردهم آمدند و با اندوهی وصف‌ناشدنی، دختران معصوم قربانی شده را به خاک سپردند. این حادثه تروریستی، خاطره تلخی را برای همیشه در ذهن تاریخ ثبت کرد. شاعران فارسی‌زبان زیادی از سراسر جهان به حکم تعهد و رسالت انسانی خویش، دست به قلم برده و آثار ماندگاری در این سوگ آفریدند که بخشی از آن‌ها در کتاب شعری به نام دختران دشت برچی با مقدمه محمدکاظم کاظمی به چاپ رسید. از جمله شاعران دردمندی که اشعار وی در این کتاب آمده، ضیا قاسمی (زاده ۲۴ عقرب سال ۱۳۵۴ در منطقه بهسود ولایت میدان وردک) است که با استقبال شعری از شهید عبدالقاهر عاصی چنین سرود:

گاهی پدر شدیم و پسر را گریستیم

گاهی پسر شدیم و پدر را گریستیم

هر روز و شب، درست چهل سال می‌شود

ساعات تلخ پخش خبر را گریستیم

هر دم به خون خویش فتادیم و ساختیم

هی قبر تازه کوه و کمر را گریستیم

مادر شدیم و از پس هر زخم انفجار
 هی چشم‌های مانده به در را گریستیم
 در خون نشست روسری دختران مان
 رخسارگان قرص قمر را گریستیم
 بعد از تو روزگار همانی که بود، ماند
 هر سال ما قضا و قدر را گریستیم
 بعد از تو نیز مثل خودت «عاصی» عزیز!
 شب را گریستیم، سحر را گریستیم

(قاسمی، ۱۴۰۰)

سید احمد حسین حسینی با نام مستعار «احمد شهریار» شاعر پاکستانی (متولد ۴ تیر ۱۳۶۲ خورشیدی در کویته پاکستان)، به یاد دختران شهید دشت برچی چنین سرود:

از زخمِ تنت آتشی افتاده به جان‌ها
 بند آمده از شدت درد تو زبان‌ها
 غم بود و الم بود و جفا بود و ستم بود
 ما هرچه شنیدیم از این‌ها و از آن‌ها
 در مدرسه این بار سر درس ریاضی
 غلتیده به خون بود عددها به توان‌ها
 قرمز شده دیوار و در مسجد این شهر
 خون می‌چکد از حنجره سبز اذان‌ها
 بر بام فلک نیست مگر طائر فریاد
 از خاک نخیزد مگر آواز فغان‌ها

پرسید که این شهر که گفتید، کجا هست؟

جایی که به پیری نرسیدند جوان‌ها

(حسینی، ۱۴۰۰)

همچنین رستم عجمی شاعر جوان تاجیک (زاده فروردین ماه ۱۳۶۲ - ۱۹۸۳ در منطقه خطلان تاجیکستان)، در واکنش به این واقعه دلگداز چنین سرود:

کهن‌زمین خراسان، چه بی‌شمار شکستی

به رغم این همه تاریخ، استوار شکستی

گهی به تیغ جهالت، گهی به تیر کدورت

به پیش هر کس و ناکس، چه آشکار شکستی

درون سینه تو صدهزار طالب و داعش

به ضرب هر تبر و تیر، هر بهار شکستی

چو شیشه‌های خیابان شبیه قلب فقیران

هزاربار شکستی، هزاربار شکستی

کنون نمانده ز تو جز ستون سقف شکسته

دریغ و درد که در چشم روزگار شکستی

بلند شو وطن زخم خورده، ملت عاشق!

چه دردمند نشست، چه داغدار شکستی!

(عجمی، ۱۴۰۰)

علیرضا قزوه نیز از ایران چنین سرود:

هنوز می‌رسد از خاک بانگ شیونشان
 چقدر ترکش اندوه ماند بر تنشان
 ... به کهنه‌پیرهن چاک‌چاکشان سوگند
 که سرخ و سبز و سیاه است رنگ دامنشان
 فرشته‌ها همگی ضجه می‌زدند آن روز
 به دشت برچی کابل به وقت رفتنشان
 ... گناه اولشان نام سیدالشهداست
 گناه دومشان هم هزاره‌بودنشان

(قزوه، ۱۴۰۰)

۲-۱۴. خلق ادبیات سوگ‌های جانسوز

نگاهی به آثار شاعران دردمند افغان در دهه‌های اخیر، از شاعرانی نشان می‌دهد که به حق سوگواری و گویی نوحه‌سرایان دلتنگ روزگار سخت وطن خود هستند که به جای شعر و ترانه، نوحه‌سرایی کنند. اینجا شعر خود نیز حزین و سوگوار است و به فرموده حافظ: «کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد». به طور نمونه، در چهارمین دفتر شعری قنبرعلی تابش (زاده ۱۰ قوس/آذر ۱۳۴۹، جاغوری، غزنی، افغانستان) به نام از سرخی خوشه‌های انگور، بیشتر چشم‌ها به واژگان و ترکیب‌های حزین و خون‌آلود برمی‌خورند که نشانه‌ها و نمادهای حزن و ناراحتی یک ملت به شمار می‌روند؛ واژه‌هایی نظیر: «تیغ، تیغ‌ها، زخم، زخم‌ها، خون، خونین، خون ناحق، خون چکان، خون‌بها، سیلاب خون، پر خون، خون‌آلود، خون و خاکستر، گهواره خونین، شمشیر، شمشیرها، گلوله، مرگ، کفن، تابوت، گور، گور و کفن، گورکن‌ها، حجله سوخته، قتل،

قتلگاه‌ها، جنازه، جنازه لبخندها، جسد، شهید، شهیدان، خنجر، چاقو، تیر، بم، جنگ، آتش، شعله، چپاول، چور و چپاول، ویرانی، خاکستر، تل خاکستر، گیسوان سوخته، رویاهای خون‌آلود...». از این میان واژگان خون، مرگ، تابوت، کفن، گور، کفن و آتش بسامد بیشتری دارند. از دیگر واژه‌ها که بگذریم، بسامد کاربرد واژه «خون» و ترکیب‌های خونی در این گزینه به چهل بار می‌رسد (نادری، ۲۰۱۸).

بر همین اساس غزل‌های این شاعر و شاعرانی نظیر او بیشتر بوی غربت خون، باروت، دود و آتش دارند و اگر گاهی هم از وزش باد و نسیم سخن می‌گویند و از پرواز کبوتری؛ صدای باد و بال کبوتر نیز خونین‌اند؛ مانند غزل پاییز خونین:

رنگ صدای باد در پاییز خونین است

پای درختان، شرشر کاریز خونین است

در ذهن مادر، دهمزنگ آغاز ویرانی است

در چشم‌هایش بعد از این هر چیز خونین است

سرخ، نشان روشنایی‌هاست مادر جان!

وقت سحر، بال کبوتر نیز خونین است

هر جاکه آزادی است چوک دهمزنگ آنجاست

چوکی که تا دامان رستاخیز خونین است

(تابش، ۱۳۹۷: ۴۵)

شاعر اینجا، خود نماد جامعه است؛ نماد سرزمین و کشور؛ زیرا دهه‌ها است که در این سرزمین، پدران فرزندان جوانشان را خاک می‌کنند؛ دهه‌هاست که خانواده‌ها سوگواری دارند. برای آنکه اینجا، در افغانستان، شاعر هر روز یک فصل انتحار خرمن می‌کند (نادری، پیشین).

۲-۱۵. انعکاس خستگی مردم افغانستان از جنگ و خونریزی

رسول پویان، شاعر معاصر افغان، درباره خستگی مردم افغانستان از جنگ چنین می‌سراید:

آزار قوم و کشتن انسان دگر بس است
 ویرانگری به ملک خراسان دگر بس است
 گل‌غنیچه‌های عاطفه فریاد می‌کشند:
 تاراج باغ و دامن بستان دگر بس است
 ذبح کبوتران حرم نیست در کتاب
 جور و جفا به بلبل دستان دگر بس است
 آتش زدی به مکتب و دانشسرای ما
 بازی به جان طفل دبستان دگر بس است
 عرش خدا به لرزه درافتاده هشدار!
 آتش‌زدن به مسجد و قرآن دگر بس است
 در شهر انتحاری و در روستا تفنگ
 ترس مدام و حال پریشان دگر بس است
 ... وجدان من! به مفتی اعظم خطاب کن:
 با نام دین فریب مسلمان دگر بس است
 سرمایه سوخت ریشه و بنیاد اعتقاد
 مکر و ریا به ساحت ایمان دگر بس است
 جنگ و فساد و فتنه‌گری سوخت کشورم
 دامن‌زدن به آتش بحران دگر بس است

با قاتلان خلق وطن دوستی خطاست
 تسلیم شدن به فتنه پنجاییان بس است
 دشمن بود هر آن که وطن را به خون کشد
 بهر خدا معامله با قاتلان بس است
 میهن به زیر چکمه بیگانه شد خراب
 حمام خون به نقشه بیگانگان بس است

(پویان، ۱۳۹۳)

۲-۱۶. تصویرنگاهی نو به فرهنگ و ادبیات انتظار

انتظار مهدی موعود (عج) برای پایان دادن به مصائب، در شعر شاعران افغانستان فراوان دیده می‌شود. این سروده‌ها، جهان تازه‌ای را در مقابل جان‌های تشنه معنویت می‌گشاید. از جمله این اشعار، غزل چلچراغ از حمید مبشر است که در مجموعه روایت تاریک غزل به چشم می‌خورد. وی متولد سال ۱۳۵۰ از ولایت بلخ است که در زمینه علوم دینی تحصیل کرده و در حال حاضر ساکن کانادا است.

چه می‌شد چلچراغ کوچه ما زود برمی‌گشت
 به پایان شب تاریک و قیراندود برمی‌گشت
 سرود آسمان را هر که می‌خواند بد آهنگ است
 خدایا کاش یک شب در زمین داوود برمی‌گشت!
 همان مردی که دستارش به رنگ سبز دریا بود
 نگاهش تازه‌تر از فصل گل‌ها بود، برمی‌گشت
 همان چشمی که در باغ غزل نقش آفرینی کرد
 روی شعر من امروز در بگشود، برمی‌گشت

(مبشر، ۱۳۹۱)

محمدکاظم کاظمی نیز در غزل «انتظار» در اولین مجموعه شعرش با نام پیاده آمده بودم، انتظار را این چنین توصیف می‌کند:

نمی ز دیده نمی جوشد اگرچه باز دلم تنگ است
 گناه دیده مسکین نیست، کمیت عاطفه‌ها لنگ است
 کجاستی که نمی‌آیی الا تمام بزرگی‌ها
 پرنده بی تو چه کم صحبت، بهار بی تو چه بی رنگ است
 نمانده مرا هیچ دیگر، نه هیچ، بلکه کمی کمتر
 جز اینقدر که دلی دارم که بخش اعظم آن سنگ است
 بیا که بی تو در این صحرا میان ما و شکفتن‌ها
 همین سه چار قدم راه است و هر قدم دوسه فرسنگ است
 دعاگران همه البته مجرب است دعاهاشان
 ولی حقیر یقین دارم که انتظار، همان جنگ است

(ayateghamzeh.ir/Poem/ID/.14863)

نتیجه

افغانستان یکی از مراکز اصلی شعر فارسی در جهان به شمار می‌رود؛ سرزمین زیبایی که متأسفانه دهه‌های متمادی است تجاوزات نظامی و درگیری‌های نفس‌گیر سیاسی، قومی و فرقه‌ای را تجربه می‌کند. در این میان، شاعران این سرزمین ادب‌خیز، زبان ملتی شده‌اند که سال‌هاست انتظار صلح و آرامش و عدالت را می‌کشد؛ لذا شعر فارسی معاصر افغانستان عملاً به تریبون بیان رویدادهای دردآور ملت تبدیل شده و با روایتگری ادیبانه از وقایع مهم اجتماعی جامعه، سعی کرده‌است تصویری هنری و در عین حال دردمندانه را از واقعیت‌های موجود ارائه کند و باعث شده آن رویدادهای تکان‌دهنده، از خاطره تاریخی ملت افغانستان بیرون نرود و چه بسا به سمت منع از تکرار آنها حرکت کند.

منابع

- ۱) ارزگانی، محمدافضل (بی‌تا). المختصر المنقول فی تاریخ هزاره و مغول. قم: چاپ فروردین.
- ۲) بارور، نجیب (۱۴۰۱). سایت: <https://shahrarnews.ir/fa/news/105624>.
- ۳) بختیاری، محمد عزیز (۱۳۸۵). شیعیان افغانستان. [بی‌جا]: شیعه‌شناسی.
- ۴) بلخی، سیداسماعیل (۱۳۹۷). دیوان علامه شهید سیداسماعیل بلخی. تصحیح سیده شکوفه اکبرزاده. کابل: بنیاد اندیشه.
- ۵) پولادی، حسن (۱۳۹۰). هزاره‌ها. ترجمه‌ی علی‌عالمی کرمانی. تهران: عرفان.
- ۶) پویان، رسول (۱۳۹۳). سایت: <http://khorasanzameen.net/php/read.php?id=2829>.
- ۷) تیمور خانوف، ل. (۱۳۷۲). تاریخ ملی هزاره. ترجمه‌ی عزیز طغیان. به کوشش عزیزالله رحیمی. قم: اسماعیلیان.
- ۸) جعفری، عاطفه (۱۳۹۵). تاریخ درج در سایت: sahebkhavar.ir/news/19705184.
- ۹) جویا، ادريس (۱۳۹۲). «در یک اقدام بی‌سابقه کتاب شعر ۱۲۵ شاعر جهان برای مردم هزاره منتشر شد». خبرگزاری بحدی، پنجشنبه ۱۰ دلو. کد خبر: ۱۵۸۲۹.
- ۱۰) حامد، عبدالسمیع (۱۳۹۹). روزنامه‌ی اعتماد، ۱۷ اسفند. ص ۸.
- ۱۱) حسین‌زاده، زهرا (۱۴۰۰). جان پدر کجاستی. تهران: سوره مهر.
- ۱۲) حسینی، سیداحمد (۱۴۰۰). سایت: <https://akharinkhabar.ir/book/7658765>.
- ۱۳) خامه‌یار، حسن (۱۳۸۹). «علامه بلخی بنیانگذار نهضت اسلامی معاصر افغانستان». شاهد یاران. اسفند ۱۳۸۹ - ش ۶۴.
- ۱۴) دولت‌آبادی، بصیراحمد (۱۳۸۵). هزاره‌ها از قتل عام تا احیای هویت. قم: ابتکار دانش.

- ۱۵) رازق، روئین (۲۰۱۶). تاریخ درج در سایت: ۱۳ دسامبر. <https://sputnik.af/20161213/1030089.html>
- ۱۶) رضوانی، علی مدد (۱۳۹۱). تاریخ درج در سایت: <http://meradina.blogfa.com/post/56>
- ۱۷) ریاضی هروی، محمدیوسف (۱۳۶۹). عین الوقایع (بخش افغانستان). تهران: بنیاد محمود افشار.
- ۱۸) ریاضی هروی، یوسف (۱۳۲۴). بحر الفوائد. مشهد: چاپ سنگی.
- ۱۹) زارع خورمیزی (۱۳۹۵). نسل‌کشی سادات و مسلمانان شیعه. قم: آشیانه مهر.
- ۲۰) سایت خبرگزاری تسنیم (۱۴۰۱). تاریخ درج خبر: ۱۹ آبان. <https://www.tasnim-news.com/fa/news/1401/08/19/2801925>
- ۲۱) سایت خبرگزاری فارس (۱۳۹۲). تاریخ درج در سایت: ۱۹ فروردین. [farsnews.ir/news/13920119000634](https://www.farsnews.ir/news/13920119000634)
- ۲۲) سایت خبری تابناک (۱۳۹۹). تاریخ درج خبر: ۲۳ اردیبهشت. <https://www.tabnak.ir/fa/news/978049>
- ۲۳) سعیدی، محمدشریف (۱۳۷۵). تبر و باغ گل سرخ: سوگ سروده‌هایی برای شهید عبدالعلی مزاری. دفتر دوم، تهران: فرانشر.
- ۲۴) سعیدی‌راد، عبدالرحیم (۱۳۹۹). تاریخ درج در سایت: ۱۸ خرداد. <https://www.farsnews.ir/news/13990818000145>
- ۲۵) سعیدی‌راد، عبدالرحیم و محمد مهدی عبدالهی (۱۴۰۰). دختران دشت برچی. تهران: سوره مهر.
- ۲۶) عجمی، رستم (۱۴۰۰). تاریخ درج در سایت: ۲۵ اردیبهشت. <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1400/02/25/2503200>

- ۲۷) غبار، میر غلام محمد (۱۳۹۳). افغانستان در مسیر تاریخ. ج ۱ و ۲، کابل: میوند.
- ۲۸) فرهنگ، میرصدیق (۱۳۶۷). افغانستان در پنج قرن اخیر. پیشاور: احسان الله مایار.
- ۲۹) فیاض، عزیز (۲۰۱۲). تاریخ درج در سایت: ۲۰ ژوئن. www.quetta.blogfa.com/category/3
- ۳۰) فیاض، محمد حسین (۱۳۹۴). سایت: af.shafaqna.com/FA/0102671
- ۳۱) قاسمی، ضیا (۱۳۹۹). «نگاهی به نقش جنگ در ادبیات معاصر افغانستان از قهرمانان و ضد قهرمانان تا قاتلان و مقتولان». روزنامه اعتماد، یکشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۹۹، ش ۴۸۸۲.
- ۳۲) قاسمی، ضیا (۱۴۰۰). سایت: <https://akharinkhabar.ir/book/7658765>
- ۳۳) قزوه، علیرضا (۱۳۹۹). تاریخ درج در سایت: ۱۸ خرداد. <https://www.farsnews.ir/news/13990818000145>
- ۳۴) قزوه، علیرضا (۱۴۰۰). تاریخ درج در سایت: ۲۵ اردیبهشت. <https://www.tasnim-news.com/fa/news/1400/02/25/2503200>
- ۳۵) کاتب، فیض محمد (۱۳۹۰). سراج التواریخ. ویرایش محمد سرور مولایی. کابل: امیری.
- ۳۶) کاظمی، محمد کاظم (۱۳۹۱). آیات غمزه، دفتر مجازی شعر.
- ۳۷) کاظمی، محمد کاظم (۱۳۹۹). <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1399/02/28/2267445>.
- ۳۸) کاظمی، محمد کاظم و محمد آصف رحمانی (۱۳۷۱). شعر مقاومت افغانستان. تهران: حوزه هنری.
- ۳۹) گروهی از نویسندگان (۱۳۷۷). ستارگان حرم. قم: زائر.
- ۴۰) گیوستوزی، انتونیو (۱۳۹۶). خلاصه‌ای در مورد منازعه کوچی - باشندگان محل در افغانستان. واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، اسد. شناسه: ۴-۷۲۱۸.

۴۱) مبارز، سیدابوالفضل (۱۳۹۶). تاریخ درج در سایت: ۱۱ خرداد. <https://shahrestanadab.com/Content/ID/7082>

۴۲) مظفری، سیدابوطالب (بی‌تا). سوگنامه بلخ. تهران: حوزه هنری.

۴۳) مظفری، سیدابوطالب و سیدنادر احمدی (۱۳۷۲). شعر مقاومت افغانستان (دفتر ۲). تهران: سوره مهر.

۴۴) موسوی، سید عسکر (۱۳۸۷). تاریخ تشیع و هزاره‌های افغانستان. ترجمه اسدالله شفایی. ویرایش نبی خلیلی. قم، اشک یاس.

۴۵) موسوی، سید مهدی (۲۰۱۲). تاریخ درج در سایت: ۲۳ ژوئن. <http://www.quetta.blogfa.com/category/3>

۴۶) نادری، پرتو (۲۰۱۸). «افغانستان: سرزمین شعرهای سوگوار، نگاهی بر «از سرخی خوشه‌های انگور» چهارمین دفتر شعرهای قنبرعلی تابش». روزنامه ۸ صبح، ۲۰۱۸-۰۳-۰۲.

۴۷) نیسی، ایاد و همکاران (۱۳۹۹). «واکاوی تطبیقی جلوه‌های پایداری افغانستان در شعر سید ابوطالب مظفری و جابر قمیحه». ادبیات پایداری، دوره ۱۲. ش ۲۳.

۴۸) واثق، رضا (۱۳۹۴). تاریخ درج در سایت: ۱۹ آبان. afghanpaper.com/nbody.php?id=105918

۴۹) وحیدزاده، محمدرضا (۱۳۹۹). تاریخ درج در سایت: ۱۸ خرداد. <https://www.farsnews.ir/news/13990818000145>

